

مارسل فون درلیندن / برگردان کاووس بهزادی

جنبش‌های کارگری و سوسیالیستی سنتی تقریباً در همه جا با مشکل مواجه هستند. سه شکل اصلی جنبش‌های کارگری سازمان‌یافته نشانگر این مسئله هستند. در نخستین مرحله تعاونی‌های مصرف‌کنندگان قرار دارند. آغازگاه آن‌ها به سده‌ی هیجدهم بازمی‌گردد که دوران شکوفایی و رونق خود را در بازه‌ی زمانی بین دو جنگ و اولین دوره‌ی پس از آن تجربه کردند.

چالش‌هایی بعدی (پای‌گیری سوپرمارکت‌ها و فروشگاه‌های زنجیره‌ای و تغییرات در رفتار مصرف‌کنندگان) مستلزم تغییرات اساسی بودند که دموکراسی درونی بخش اعظم این بنگاه‌ها را تضعیف کرد. یک واکاوی که اخیراً انجام گرفته چنین نتیجه‌گیری کرده است که: «جایی که تعاونی‌ها برای متعارف سازی و صرفه‌جویی در مقیاس [کاهش هزینه بر واحد که از افزایش تولید کل محصول حاصل می‌شود] در یکدیگر ادغام شدند، شمار بسیار زیاد تعاونی‌ها منجر به دوری اعضا از مدیریت شد و بدین‌ترتیب جذابیت دموکراتیک آن‌ها را تضعیف کرد. برعکس جنبش تعاونی‌هایی که بیش‌ازپیش ساختارهای غیرمتمرکز با خودمختاری محلی را حفظ کردند ... به‌دلیل عدم توانایی برای سرمایه‌گذاری لازم، قادر به رقابت با فروشگاه‌های زنجیره‌ای بزرگ خرده‌فروشی غیرتعاونی نبودند». * (1)

به‌عنوان نمونه در بریتانیا که به‌نظر بسیاری زادگاه تعاونی‌های مصرف‌کننده‌ی مدرن است، تعداد این تعاونی‌ها در اثنای یک سده از 1400 به 18 کاهش یافته است (2). روندهای مشابهی نیز در بسیاری از کشورهای دیگر دیده می‌شود.

دوم، همان‌طور که کاهش تراکم اتحادیه‌ای (اعضای اتحادیه به‌عنوان درصدی از کل نیروی کار) نشان می‌دهد، قدرت اتحادیه‌های کارگری مستقل در اکثر کشورها کاهش یافته است. اتحادیه‌های کارگری فقط درصد کمی از گروه موردنظر خود را در سطح جهانی سازمان‌یابی کرده‌اند که اکثریت آن‌ها در منطقه‌ی نسبتاً ثروتمند شمال آتلانتیک زندگی می‌کنند. در مقایسه مهم‌ترین چترسازمانی جهانی، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (ITUC) است که در سال 2006 از ادغام دو سازمان قدیمی‌تر، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری رف‌رمیست سکولار و کنفدراسیون جهانی کار مسیحی تأسیس شد. براساس برآورد کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری حدود 200 میلیون کارگر در سراسر جهان در اتحادیه‌ها سازمان‌یابی شده‌اند (بدون کارگران سازمان‌یابی شده در اتحادیه‌ها در چین) و 176 میلیون از این کارگران در کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری سازمان‌یابی شده‌اند. براساس برآورد این کنفدراسیون کل نیروی کار در سراسر جهان در سال 2014 بالغ بر 2,9 میلیارد نفر بود (که 1,2 میلیارد نفر از آن‌ها در اقتصاد غیررسمی کار می‌کردند).

نمودار شماره یک: تراکم اتحادیه‌ها در ایالات متحده آمریکا 1880 – 2018.



منبع: Ryan Nunn, Jimmy O'Donnell, and Jay Shambaugh, "The Shift in Private Sector Union Participation: Explanation and Effects," The Hamilton Project Paper, Brookings, August 2019, p. 3: <UnionsEA_Web_8.19.pdf (hamiltonproject.org)>.

بنابراین تراکم جهانی اتحادیه‌ها در آن زمان کمتر از 7 درصد بود (200 میلیون به‌عنوان درصدی از 2,9 میلیارد نفر). این نرخ ممکن است در این اثنا به 6 درصد کاهش یافته باشد. در کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) نرخ تراکم اتحادیه‌ها بین سال‌های 2000 و 2019 از 20,9 به 15,8 درصد کاهش یافته است (3). همان‌طور که در مورد ایالات متحده نیز مشاهده می‌شود، در بسیاری از کشورها، توسعه بلندمدت جنبش اتحادیه‌های کارگری الگوی «کوهی» را نشان می‌دهد (نمودار شماره یک).

سومین مؤلفه مهم جنبش کارگری، سازمان‌های سیاسی هستند. دوران شکوفایی آنارشیسم در میان کارگران و دهقانان خرد بین سال‌های 1870 تا 1940 بود و در دهه‌های پیش از جنگ جهانی اول در سرتاسر جهان به اوج خود رسید. طول عمر چشمگیر سندیکالیسم انقلابی در عرصه‌ی جهانی بین سال‌های 1900 و 1940 بود. احزاب سوسیال دموکرات و کارگری نیز در وضعیت خوبی بسر نمی‌بردند و از جنبه‌ی محبوبیت انتخاباتی و کسب اکثریت آراء دوران اوج آن‌ها بین سال‌های 1920 و 1989 بود (جدول یک). (4).

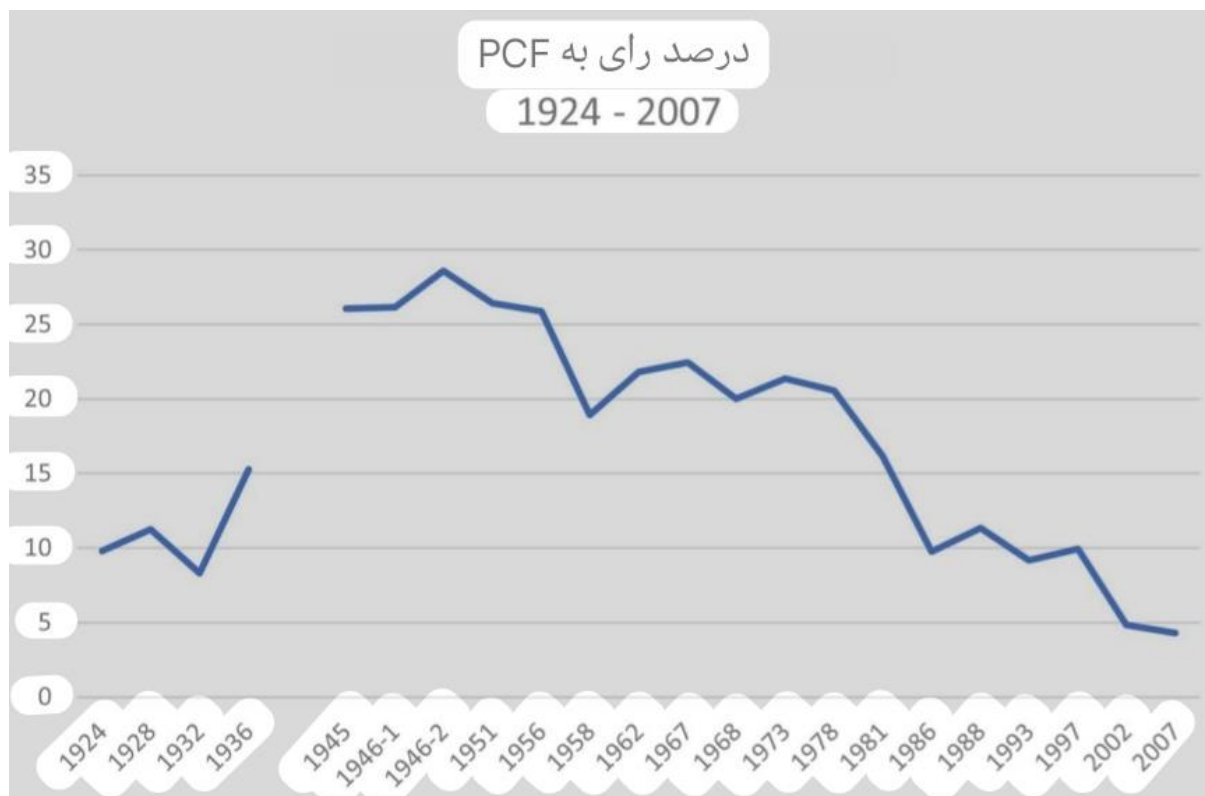
علاوه بر این، تعدادی از احزاب کمونیست در کشورهای غیرکمونیستی پس از شکست در انتخابات، انشعاب‌ها یا ورشکستگی مالی منحل شده‌اند. شمار بسیاری از احزاب دیگر در وضعیت سختی به سر می‌برند. در اینجا نیز همان‌طور که روند انتخابات حزب کمونیست فرانسه نشان می‌دهد، ما اغلب یک الگوی «کوهی» را مشاهده می‌کنیم. (نمودار 2)، (5).

میانگین نتایج انتخابات پارلمانی احزاب سوسیال دموکرات و کارگری، ۱۹۲۰-۲۰۱۰

19-2010	09-2000	99-1990	89-1980	79-1970	69-1960	59-1950	49-1940	39-1930	29-1920	
34.9	39.2	40.8	47.0	45.4	45.1	46.3	46.5	32.4	45.2	اسرائیل
25.0	33.7	37.4	47.6 پ	45.4	50.0	43.3	41.7	41.1	39.3	اتریش
13.9	24.0	23.2	28.0	23.6	31.0	35.9	30.7	33.1	36.7	بلژیک
14.4	16.8	12.1	-	-	-	-	-	-	-	برزیل
22.1	15.0	9.0	19.7	17.1	15.4	-	-	-	-	کانادا
25.7	26.8	36.0	30.9	33.6	39.1	40.2	39.1	43.9	34.5	دانمارک
18.4	38.8	34.6	35.3	21.0	15.9	15.1	20.9	20.2	19.1	فرانسه
23.1	31.9	36.9	39.4 +	44.2 +	39.4 +	30.3 +	29.2	21.2	29.3	آلمان
22.1 پ	33.1 الف پ	7.9 پ	12.9	9.7	13.8	13.5	[20.7]	-	24.7 پ	ایتالیا
16.7	21.2	26.5	31.0	28.6	25.8	30.7	27.0	21.7	22.0	هلند
29.1	30.8	36.0	27.4	38.8	45.0	47.5	43.4	38.0	25.5	نروژ
32.7	39.8	39.0	27.6	35.2	-	-	-	-	-	پرتغال
25.4	40.2	38.2	44.1	30.4	-	-	-	23.1	-	اسپانیا
30.0	37.5	39.8	44.5	43.7	48.04	45.6	48.8	43.8	36.0	سوئد
18.1	21.4	20.9	20.7	24.1	25.1	26.5	27.4	27.5	25.5	سوئیس
32.9	38.0	38.7	29.2	39.1	46.1	46.3	49.7 الف	34.4	37.7	انگلستان

الف) فقط در یک انتخابات. ب) حزب در نوامبر 1994 منحل شد. پ) نتیجه‌ی «حزب دموکراتیک» نوین، تأسیس در سال 2007. د) اعداد بین 1950 و 1990 مربوط به آلمان غربی است.

نمودار شماره دو: نتایج انتخابات حزب کمونیست فرانسه، 1924 - 2007.



عامل دیگری که در این‌جا نقش ایفاء می‌کند، شکست قطعی تلاش‌های اتحاد شوروی، اروپای شرقی، چین و جنوب شرقی آسیا برای «سوسیالیسم واقعاً موجود» است. امپراتوری شوروی فروپاشید، چین و ویتنام به سرمایه‌داری سمت‌گیری کردند.

مؤلفه‌های مطرح شده در بالا به‌طور کلی مشخص‌کننده‌ی سه موضوع هستند: در مقیاس جهانی، تعاونی‌های مصرف‌کنندگان یا عمل‌کرد خوبی نداشتند و یا این‌که به صنایع خرده‌فروشی تبدیل شده‌اند، بدون هیچ‌گونه کنترل دموکراتیک اعضای‌شان بر بنگاه.

اتحادیه‌های کارگری نه فقط نیروی ضعیفی هستند، بلکه قدرت آن‌ها نیز در حال کاهش است؛ و در بسیاری از کشورها اتحادیه‌های کارگری متحدان خود، احزاب کارگری را از دست داده‌اند، یا به این دلیل که این احزاب از بین رفته‌اند یا به نوعی از لیبرالیسم روی آورده‌اند. در نتیجه سازمان‌های غیر دولتی (NGOs) بخشی از فعالیت‌هایی را برعهده گرفتند که به‌طور سنتی حوزه‌های فعالیت جنبش‌های اتحادیه‌های بین‌المللی بودند، نظیر مبارزه برای تنظیم و ممنوعیت کار کودکان. به‌نظر می‌رسد که رکود جنبش‌های کارگری تقریباً فراگستر است. این روندی متناقض است (6). در حالی‌که بسیاری از جنبش‌های کارگری دچار بحران هستند، طبقه‌ی کارگر جهانی در حال رشد و گسترش است. طبق گزارش سازمان بین‌المللی کار سهم («کارکنان») وابسته به مزد صرف در کل نیروی کار در جهان بین سال‌های 1991 تا 2022 از 44 به 53 درصد افزایش یافته است. همواره شمار بیش‌تری از کارگران در سطح جهان در ارتباطات اقتصادی مستقیمی با یکدیگر قرار می‌گیرند، علیرغم این‌که بسیاری از آن‌ها احتمالاً آگاهی از این مسئله ندارند. سهم مهاجران از جمعیت جهان در سطح جهانی از 2,8 درصد به 3,5 درصد بین سال‌های

2000 تا 2020 افزایش یافته است. رشد مطلق و نسبی طبقه‌ی کارگر جهانی و ارتباطات فزاینده‌ی آن‌ها به‌طور قابل رویتی (هنوز) منجر به افزایش قدرت و تقویت سازمانی نشده است.

زنجیره‌ای طولانی از تصمیمات استراتژیک

می‌توان گمان‌زنی کرد که این بحران عمومی نشان‌دهنده‌ی پایان یک چرخه‌ی طولانی است که دربرگیرنده‌ی تقریباً بازه‌ی زمانی سال‌های 1820 – 1840 است که تا به امروز ادامه دارد. این چرخه برپایه‌ی یک سنت طولانی برابری‌طلبانه، آزمون‌های «آرمان‌شهری» آغاز شد. تحت‌تأثیر برآمد سریع سرمایه‌داری و ماهیت متغیر ماهیت دولت‌ها، چرخه‌ی پس از انقلابات 1848 به‌تدریج درچار گسست شد که یک جناح آن به‌دنبال یک جامعه‌ی بدیل، بدون دولت در این‌جا و در حال حاضر بود (آنارشیزم) و جناح دیگر آن بیش‌ازپیش برای تحول دولت تلاش می‌کرد، دولتی که جامعه‌ی بدیل را متحقق کند (این جناح شامل سوسیال دموکراسی، جنبش‌های کمونیستی، سوسیالیسم عربی، سوسیالیسم افریقایی، سوسیالیسم هندی است). هر دو گرایش موفق نشدند هدف اصلی خود را متحقق کنند، یعنی جایگزینی سرمایه‌داری با یک جامعه‌ی دموکراتیک به‌لحاظ اجتماعی عادلانه. تلاش‌های بی‌شماری برای خودگردانی و بیان سیاسی منافع کارگری از سده‌ی هجدهم مشاهده شده است که اوج آن شامل انقلاب‌های هائیتی (1791)، روسیه (1917) و بولیوی (1952) و برآمد سازمان‌های قدرتمند کارگری در بخش‌هایی از قاره‌ی آمریکا، اروپا، آفریقای جنوبی، شرق آسیا و اقیانوس آرام غربی بوده است. البته این پیشرفت منحصرأ شامل موفقیت‌ها نبوده و احتمالاً شکست‌ها بیش‌تر از پیروزی‌ها بوده است. با این‌حال برای مدت طولانی به‌نظر می‌رسید که گرایش عمومی پیشرفت است: «فردا انترناسیونال نژاد بشر خواهد بود».

واکاوی انتقادی این چرخه‌ی بزرگ - به‌ویژه در ارتباط با رشد دائمی طبقه‌ی کارگر جهانی - چالشی بسیار مهم از منظر توجه علمی و سیاسی است، چراکه در بسیاری از کشورها، افول هم‌هنگام با برآمد مجدد راست افراطی است که خود را به‌عنوان یک گزینه‌ی بدیل برای سازمان‌های سنتی کارگری معرفی می‌کند. این چرخه‌ی طولانی مستلزم واکاوی عمیقی برای مشخص کردن نتایج و چشم‌اندازهای این جنبش‌ها است. چرایی دست‌یابی به برخی نتایج و چرایی برخی شکست‌ها و ناکامی‌ها؟ دست‌یابی به چنین فراستی یک تمرین باستان‌شناسی نیست. «چرخه‌ی بزرگ» دوم به‌هیچ‌وجه غیرممکن نیست و به‌نظر می‌رسد که دوران‌دیشانه در حال متحقق شدن است. تنش‌های طبقاتی تقلیل خواهند یافت و کارگران در سرتاسر جهان همچنان ضرورت‌مندی به سازمان‌ها و اشکال کارآمد مبارزه را احساس خواهند کرد. در صورت شکل‌گیری چرخه‌ی بزرگ دوم، پژوهش‌های تاریخی می‌توانند دریافت‌هایی را ارائه و از اشتباهات جلوگیری کنند.

مقالات زیر به‌عنوان نخستین تلاش ساده برای بازسازی روند جنبش‌های سوسیالیستی و کارگری در بازه‌ی زمانی 1820 تا 2020 به‌مثابه‌ی یک سری تصمیمات استراتژیک در نظر گرفته شده‌اند. در بازنگاهی به گذشته کدام «برهه» از «انشعابات» در تاریخ سوسیالیسم و جنبش کارگری از اهمیت سیاسی و نظری راهبردی برخوردار بوده‌اند؟ و چه‌گونه می‌توانیم قضاوت کنیم که

کدام یک از تصمیمات اجتناب‌ناپذیر بوده‌اند یا آن‌که می‌توانستند طور دیگری اتخاذ شوند؟ جستجو برای برهه‌های انشعابات به‌هیچ‌وجه جدید و نوآورانه نیست. به‌طور نمونه در سال 1981 اتین بالیبار فیلسوف به‌دلیل انتشار یک مقاله از حزب کمونیست فرانسه اخراج شد، او در این مقاله بر سه برهه از انشعابات در تاریخ حزب از آغازگاه دهه‌ی 1960 تاکید می‌کند که به‌زعم او نقش تعیین‌کننده‌ای در افول حزب ایفاء کرده‌اند (7).

ما می‌خواهیم با بازسازی روند جنبش سوسیالیستی و کارگری در بازه‌ی زمانی بین سال‌های 1820 تا 2020 به‌عنوان یک سری تصمیمات استراتژیک آغاز کنیم. تاریخ همیشه و هربار به‌عنوان توالی تصمیمات «اجتناب‌ناپذیر» توصیف می‌شود. اما آیا واقعاً چنین بود؟ سه نمونه ممکن است به روشن شدن این نکته کمک کند.

- در کنگره‌ی چهارم (وحدت) حزب کارگران سوسیال دمکرات روسیه (RSDWP) در استکهلم در سال 1906، منشویک‌ها (پلخانوف و دیگران) به‌شدت با پیشنهادات لنین برای ملی‌سازی زمین مخالفت کردند. استدلال آن‌ها مبتنی بر این بود که وجه‌مشخصه‌ی تاریخ روسیه رشد ناموزون دولت است و از این بیم داشتند که ملی‌سازی زمین موجب احیای انحصار قدیمی دولت بر زمین شود که شالوده‌ی اقتصادی دولت استبدادی بوده است. به‌زعم آن‌ها برای جلوگیری از احیای نظم قدیمی؛ غیرمتمرکز کردن گنش‌ها و روند انتقال خدمات، زیرساخت‌ها و نهادها از دولت به نهادهای محلی از جنبه‌ی حیاتی برخوردار است. در صورت پذیرفتن این دیدگاه توسط SDAPR، تبعات بلندمدت آن چه بود؟ اگر در اواخر جمهوری وایمر، حزب سوسیال دموکرات آلمان (SPD) و حزب کمونیست آلمان (KPD) به‌طور مشترک علیه نازیسم عمل می‌کردند، احتمالاً از شکل‌گیری رایش سوم جلوگیری می‌شد. تنها گروه‌های کوچک چپ‌گرا قبل از به‌قدرت رسیدن هیتلر از چنین همکاری‌ای حمایت می‌کردند. اگر دیدگاه‌های آن‌ها به‌موقع توسط احزاب بزرگ کارگری پذیرفته می‌شد، چه اتفاقی می‌افتاد؟

- البته امکان ارائه‌ی پاسخ‌های نهایی به چنین پرسش‌هایی وجود ندارد. با این‌حال طرح این پرسش‌ها منطقی و مفید است. این پرسش‌ها می‌توانند روشن کنند که در گذشته گزینه‌هایی وجود داشته‌اند که ارزش بازنگری دارند. واکاوی فقط نمی‌تواند فقط به بیان این جمله اکتفا کند که: «بهتر بود که اگر چنین تصمیم‌گیری‌هایی اتخاذ می‌شد یا نمی‌شد و یا این‌که چنین اتفاقی به‌وقوع می‌پیوست یا نمی‌پیوست...». ما باید البته از خود بپرسیم که کدام عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مانع تحقق گزینه‌های جایگزین شده است. باز طرح انتخاب‌های قدیمی قطعاً پیچیده است.

«اشتباهات» و «کژروی‌ها»

چندین جنبه وجود دارند که به‌منظر من اکنون مستلزم توجه ویژه‌ای هستند. نخست، اشتباهات و کژروی‌هایی که در گذشته رخ داده‌اند. پرسش این است که تا چه حد این اشتباهات و کژروی‌ها اجتناب‌پذیر بودند؟ زیرا نگرانی من این است که حتی امروز ما هنوز مکرراً این اشتباهات را تکرار می‌کنیم. بگذارید که در این‌جا چند نمونه را مطرح کنم.

- اولین موضوع تاکید و اتکاء بیش از پیش به رخدادهای مشابه و مقایسه‌ی آن‌ها با یکدیگر است. هر کسی که با یک پدیده‌ی جدید مواجه می‌شود، بدو تمایل به این دارد که به این پدیده با برداشت‌ها و مفاهیم قدیمی برخورد کند. در برخی موارد این کار به‌خوبی پیش می‌رود اما در اغلب موارد مشخص می‌شود که مسائل جدید را نمی‌توان با مقوله‌های قدیمی حل کرد. اومبرتو اکو در کتابش پیرامون زبان و شناخت به‌درستی تاکید می‌کند که «اغلب وقتی با یک پدیده‌ی ناشناخته مواجه می‌شویم، واکنش ما به آن معمولاً چنین است: ما به آن بخشی از داده‌های مان اکتفا می‌کنیم که در گنجینه‌ی دانشنامه‌ی ما وجود دارد و به هر دلیلی به‌نظر می‌رسد که می‌تواند واقعیت جدید را به‌درستی یا به اشتباه توجیه کند» (8). مارکوپولو در سال 1291 در سفرش هنگام بازگشت از چین به ایتالیا مجبور شده که به مدت 5 ماه در سوماترا توقف کند و منتظر تغییر مسیر بادهای موسمی بود تا بتواند به سمت غرب حرکت کند. در سوماترا او حیوانات بزرگی را دید که آن‌ها را نمی‌شناخت. این حیوانات شبیه به تکشاخ‌های اسطوره‌ای به‌نظر می‌رسیدند اما برخلاف آن‌ها جذاب و زیبا نبودند: آن‌ها موی بوفالو و پاهایی شبیه به پاهای فیل و یک شاخ بزرگ و سیاه در وسط پیشانی دارند ... سرشان شبیه گراز وحشی است و همیشه آن را به‌سمت زمین خم می‌کنند. آن‌ها ترجیح می‌دهند در گل و لای غلت بزنند. آن‌ها حیوانات بسیار زشتی هستند که به‌هیچ‌وجه شبیه توصیف‌هایی نیستند که ما از آن‌ها داریم، یعنی آن‌ها می‌گذارند که دختران باکره آن‌ها را به اسارت بگیرند» (9).

مارکو پولو در این‌جا از چندین تمثیل استفاده می‌کند («موهای یک بوفالو»، «پاهایی مانند پاهای فیل»، «سری مانند سر یک گراز وحشی») اما به‌دلیل وجود یک شاخ در وسط پیشانی، او کرگدن‌ها را عمدتاً به‌عنوان تکشاخ‌ها در نظر می‌گرفت، حیواناتی که او از افسانه‌ها و اسطوره‌ها می‌شناخت - با این تفاوت که آن‌ها در این‌جا مثل هیولا به‌نظر می‌رسیدند. اغلب زمان زیادی لازم است تا آنچه که واقعاً جدید است مورد پذیرش قرار بگیرد. پلاتینیوس [پستاندار آبری و منقاردار] یکی دیگر از این موارد بود. آیا این موجود تقلبی بود؟ نوعی از مرغابی؟ نوعی از موش کور؟ بیش از هشتاد سال پس از کشف این حیوان، علم آن را به‌عنوان یک گونه ناشناخته‌ی قبلی بپذیرد.

- دومین مورد (مرتبط) با گرایش ما مبتنی بر گرافه‌سنجی پیرامون اهمیت گرایش‌ات کوتاه‌مدت است. این گرایش‌ات به‌سادگی به‌عنوان بیان روندی بلندمدت مدنظر گرفته می‌شوند. بسیاری از سوسیالیست‌ها به‌دلیل مشکلات اقتصادی سال‌های پس از جنگ جهانی اول از این فرض حرکت کردند که سرمایه‌داری وارد مرحله‌ی پایانی خود شده است. اوگنی وارگا اقتصاددان محبوب استالین حتی در سال 1922 از اضمحلال فراگیر سرمایه‌داری صحبت کرد، تروتسکی برنامه‌ی انتقالی خود را «احتضار سرمایه‌داری» نامید، فریتس اشترنبرگ بر این باور بود که «بحران دائمی» سرمایه‌داری آغاز شده است و ... این فقط مارکسیست‌ها نبودند که چنین شیوه‌ی تفکری داشتند. به‌زعم جوزف شومپتر در جامعه‌ی سرمایه‌داری یک «گرایش به خودتخریبی» وجود دارد که ناگزیر منجر به فروپاشی آن می‌شود. (10). تا آغازگاه سال‌های 1950 تقریباً هیچ‌کس بر این باور نبود که امکان رونق مداوم وجود دارد.

- سومین مسئله در ارتباط با تبعات گُنش‌های غیر عمدی ما است. به‌طور نمونه همان‌طور که برنارد بلانکه دانشمند علوم سیاسی صورت‌بندی کرد، معمولاً «دوسویگی عمل‌کردی» در رف‌رم‌های اجتماعی وجود دارد. این مسئله را می‌توان از طریق کاهش ساعت کار نشان داد. همان‌طور که می‌دانیم کارل مارکس لایحه‌ی ده ساعت کار در انگلیس را «نه فقط یک موفقیت عملی بزرگ بلکه پیروزی یک اصل» قلمداد کرد، «برای اولین بار بود که در روشن اقتصاد سیاسی طبقه‌ی متوسط تسلیم اقتصاد سیاسی طبقه‌ی کارگر شد». (11). اما این قانون کارفرمایان را ترغیب به تشدید کار در ساعات کاری کوتاه‌تر کرد. این امر اتحادیه‌ها را وادار به وضع موازین اضافی برای جلوگیری یا دست‌کم تضعیف تشدید کار کرد. این موازین جدید به‌نوبه‌خود منجر به اقدامات متقابل کارفرمایان شد و ... به کوتاه سخن: «مبارزات اجتماعی محصول متراکم و فزاینده‌ی سامان‌بخشی تنش‌ها هستند. این سامان‌بخشی دوباره نیازمند آن هستند که سازمان‌های کارگری دائماً مراقب رعایت آن‌ها باشند و به‌هیچ‌وجه مراقبت از آن‌ها را به دولت واگذار کند. در غیر این صورت خطر دوسویه‌گی عمل‌کردی چنین موازینی به ضرر کارگران به‌دلیل توازن قوای مسلط وجود دارد، بدون آن‌که این امر در مبارزات اجتماعی مستقیماً قابل‌رویت باشد». (12). بنابراین یک اقدام ظاهراً ساده (اجرای لایحه‌ی 10 ساعت کار) می‌تواند تبعات چندگانه و گونه‌گون داشته باشد. سانفورد ژاکوبی در توضیح یک فرآیند مشابه استدلال کرده است که مقابله‌ی اتحادیه‌های کارگری با قدرت خودسرانه‌ی مدیریت موجب افزایش بوروکراسی در شرکت‌های صنعتی است. (13). بنابراین نهادینه‌سازی حل اختلافات به رشد اضافی بوروکراسی در جنبش کارگری منجر شد و عامل مکمل آن بود.

- مسئله‌ی آخر به عدم تصمیم‌گیری‌ها مربوط می‌شود، یعنی وجود نقاط کوری که منجر به نادیده‌گرفتن موضوعات مهم می‌شوند یا حتی به‌عنوان موضوعاتی غیرقابل قبول برای گفت‌وگو در پلاتفرم‌های عمومی مدنظر گرفته می‌شوند. این همان رویکردی است که پیتر باخراخ و مورتون باراتس آن را «بسیج جانبداری و تعصب» قلمداد می‌کنند که گرایش به محدودکردن «عرصه و فضای روند تصمیم‌گیری واقعی» به مسائل «قطعی» دارد. (14). نمونه‌های مهم در این زمینه بی‌توجهی بلندمدت به مسائل جنسیتی، نژادی، قومی، و جنبه‌های زیست‌بومی و اقلیمی صنعتی‌سازی می‌باشند.

واکاوی ما از این معضلات به‌دلیل این واقعیت که ما (و پیشینیانمان) به‌طور سامان‌مند دریافتی تحریف شده از روندهای گذشته و کنونی داریم، پیچیده‌تر می‌شود. به‌طور نمونه روایت ساختگی مهم در جنبش سوسیالیستی که حامیان و مخالفان بلشویک‌ها بر آن تاکید می‌کنند این است که حزب بلشویک به‌عنوان یک ماشین جنگی منسجم، «متحد تنگاتنگ از طریق یکانگی هدف، یکانگی گُنش و یکانگی انضباط» با «انضباط حزبی برای همه، با یک ارگان رهبری‌کننده در رأس آن» بود و ... (15). اما پژوهش‌های تاریخی نشان داده‌اند که این تصویر خودساخته به‌هیچ‌وجه با واقعیت سازگار نیست. دستورات بالاترین ارگان حزب به‌طور منظم توسط سطوح پائین‌تر نادیده گرفته می‌شد. در سال 1917، دو رهبری موازی در حزب بلشویک در چندین منطقه وجود داشت. حتی کمیته‌ی مرکزی نیز چندان دقیق و با انضباط نبود. شمار زیادی از اعضا در جلسات کمیته‌ی مرکزی شرکت نمی‌کردند، حتی در جلسه‌ی تاریخی و حیاتی 10 اکتبر 1917 این کمیته که پیرامون دست‌زدن به قیام تصمیم‌گیری کرد فقط 11 نفر از 21 عضو در آن شرکت کردند. (16). تشکیلات حزب بلشویک به‌مثابه‌ی یک پیکره‌ی واحد هرگز یک ماشین حزبی منضبط و

کارآمد نبود که بسیاری برای مدت طولانی تصور می‌کردند. الکساندر رابینوویچ موفقیت بلشویک‌ها در پتروگراد را در سال 1917 «به‌طور قابل‌توجهی» ناشی از خصوصیت انعطاف‌پذیر حزب ارزیابی می‌کند و بر «ساختار درونی نسبتاً دموکراتیک، بامدارا و غیرمتمرکز حزب و همچنین خصلت عمدتاً علنی و توده‌ای- در تضاد چشمگیر با مدل سنتی لنینیستی آن» تاکید می‌کند. (17). علی‌رغم تمام اما و اگرهای درهم‌تنیده، رویکرد بازسازی به بهترین وجه ممکن باید نشان دهد که چگونه انتخاب‌ها یکی پس از دیگری از میان شمار محدودی از رهیافت‌ها اتخاذ شده‌اند. انتخاب‌های گروه‌ها تحت‌تأثیر عوامل مختلفی اتخاذ می‌شوند، بدین‌معنا که این عوامل مرزهایی را «تعیین» می‌کنند و به‌نوبه‌ی خود این یا آن تصمیم‌گیری تحت فشار آن‌ها اتخاذ می‌شود. (18). دامنه‌ی تأثیرات دربرگیرنده‌ی دو زیرمجموعه است:

- از یک سو، تأثیرات بافتاری، عوامل اجتماعی که امکاناتی را فراهم یا در واقع از بین می‌برند، مانند روابط اقتصادی، سیاسی، قانونی، سنت‌های فرهنگی و مذهبی و غیره. این عوامل تعیین می‌کنند که کدام نوع سازمان‌ها و فعالیت‌ها برای کارگران در یک وضعیت خاص ممکن و قابل تصور است و گزینه‌ها را به مجموعه‌ای قابل اجرا محدود می‌کنند.

- از سوی دیگر این مجموعه از گزینه‌های امکان‌پذیر از طریق پیشینه‌ی خود گنش دسته‌جمعی محدود می‌شود. گروه‌های اجتماعی یک «سبک» فرهنگی و سازمانی خاصی را شکل می‌بخشند که وزن و جایگاه خاص خود را دارد. این همان چیزی است که آرتور استینچکومب آن را «نقش‌پذیری» نامیده است که منجر به سکون ساختاری می‌شود. (19). علاوه بر این انتخاب‌های یک گروه همیشه و هر بار عادت‌ها و روالی را شکل می‌بخشند که بعداً به تعیین تصمیمات جدید کمک می‌کنند، بدین نحو که برخی گزینه‌ها را نامطلوب یا غیرممکن و برخی دیگر را کاملاً بدیهی می‌سازد. این فرایند بازدارنده و در عین حال فعال‌کننده است که به‌عنوان فرایند دنباله‌روی از روش نیز شناخته شده است. (20). بنابراین هر گروه از کارگران همواره باید از یک مجموعه‌ی کمابیش محدود از گزینه‌های محتمل را انتخاب کند. انتخاب نهایی یک گزینه ممکن است، نتیجه‌ی بحث‌های آزاد و تصمیم‌گیری دموکراتیک باشد اما همچنین ممکن است تحت‌تأثیر عوامل مخدوش‌شده یا اطلاعات نادرست اتخاذ شده باشد. اما اگر یک انتخاب خاص بسیار مشاجره‌برانگیز باشد، ممکن است که گروه علیه آن تصمیم بگیرد، این دگراندیشان سپس احتمالاً دست به اقدام جمعی می‌زنند، به گروه دیگری ملحق می‌شوند یا این‌که توجه خود را به اهداف [سیاسی و اجتماعی] دیگری معطوف می‌کنند. هر انتخابی منجر به کنار گذاشتن امکان‌ها و احتمال‌های دیگر می‌شود، پس از یک انتخاب خاص، امکان‌های دیگر عملاً اهمیت خود را از دست می‌دهند. اما هر انتخاب اجابای اتخاذ شده در نهایت منجر به تصمیم‌گیری‌های جدیدی می‌شود و ... همان‌طور که پی‌یر واتر به‌درستی اشاره کرده است: «هر بار که مسئله بر سر انتخاب راه درست است، اساساً هیچ امکانی برای بازگشت به مجموعه‌ای از آن گزینه‌هایی وجود ندارد که انتخاب از میان آن‌ها باید اتخاذ شود. در بازنگری به گذشته، آنچه را که ما به‌عنوان قابل مشاهده و قابل درک ارائه می‌کنیم، بناچار ساده‌سازی است که ظاهر دروغین از پیش‌روی کمابیش مستقیم را به نمایش می‌گذارد و این ظاهر دروغین باور صرف به یک ضرورت، چارمن‌پذیری فراگیر را تقویت می‌کند، ضرورتی که تعیین‌کننده‌ی یک فرایند از ابتدا تا پایان آن است و آن را به‌عنوان پیشرفت جلوه می‌دهد». (21).

هدف بلندپروازانه ما این است که در چارچوب مرزهای مطرح شده، واکاوی انتقادی از پروژه کار جهانی در دو سده‌ی گذشته آغاز کنیم. آغازهای جنبش‌های کارگری جدید در بسیاری از مناطق قابل رویت شده‌اند و شاید بتوان از گذشته چیزی آموخت که به موفقیت‌های آینده کمک کند.

*منبع:

از کتاب 106 International Labor and Working-Class History (2024), صفحات 356-347

* نویسنده (نویسندگان)، 2024. منتشرشده توسط انتشارات دانشگاه کمبریج به درخواست تاریخچه و کار جهانی. این مقاله برای دسترسی عموم آزاد است و تحت موازین of the Creative Commons Attri (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) چاپ شده است که اجازه‌ی استفاده‌ی مجدد، توزیع و بازچاپ مقاله‌ی اصلی بدون محدودیت، به شرط نقل‌قول صحیح از آن را می‌دهد.

یادداشت‌ها

1. Silke Neunsinger and Gre Patmore, "Conclusion: Consumer Co-operatives Past, Present and Future," in A Global History of Consumer Co-operation since 1850, eds. Mary Hilson, Silke Neunsinger and Greg Patmore (Leiden and Boston: Brill, 2017), 729-51, at 748-49.
2. Andrew Bibby, "Why are co-operative societies on the decline?" The Guardian, 14 November 2013. Also see e.g., Peter Kramper, "Why Cooperatives Fail: Case Studies from Europe, Japan, and the United States, 1950-2010," in The Cooperative Business Movement, 1950 to the Present, eds. Patrizia Battilani and Harm G. Schröter (Cambridge: Cambridge University Press, 2012), 126-49.
3. <https://stats.oecd.org/viewhtml.aspx?datasetcode=TUD&lang=en>.
4. For a fuller analysis, see Marcel van der Linden ed., The Cambridge History of Socialism, 2 vols (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2023),
5. After 2007, the PCF did not participate in elections independently, but in list associations with other parties.

6. Marcel van der Linden, "Why the Global Labor Movement is in Crisis," *Journal of Labor and Society* 24, no. 3 (2021), 375-400.
7. Etienne Balibar, "De Charonne à Vitry," *Le Nouvel Observateur*, no. 852 (March 9-15, 1981); republished in Balibar's *Les frontières de la démocratie* (Paris: Editions La Découverte, 1992).
8. Umberto Eco, *Kant and the Platypus. Essays on Language and Cognition* trans. Alastair McEwen (New York: Harcourt Brace & Company, 2000), 57. I borrowed the unicorn and platypus examples from this magisterial book.
9. Marco Polo, *The Travels of Marco Polo*, Translated and with an introduction by Ronald Latham (London: Penguin, 1958), 253.
10. Joseph A. Schumpeter, *Capitalism, Socialism and Democracy*. Introduction by Richard Swedberg (London and New York: Routledge, 2003), 56, 162,
11. Karl Marx, "Inaugural Address of the Working Men's International Association," (1864), Marx Engels Collected Works, ed. Soviet-team (London: Lawrence & Wishart, 2010), vol. 20, 5-13, at 11.
12. Bernhard Blanke, "Sozialdemokratie und Gesellschaftskrise. Hypothesen zu einer sozialwissenschaftlichen Reformismustheorie," in *Sozialdemokratische Arbeiterbewegung und Weimarer Republik Materialien zur gesellschaftlichen Entwicklung 1927-1933*, ed. Wolfgang Luthardt (Frankfurt am Mains Suhrkamp, 1978), vol. 11, 380-408, here 386ff.
13. Sanford M. Jacoby, *Employing Bureaucracy: Managers, Unions, and the Transformation of Work in American Industry, 1900-1945* (New York: Columbia University Press, 1985).
14. Peter Bachrach and Morton S. Baratz, "Two Faces of Power," *American Political Science* (1962), 947-52, at 952.
15. *Istoriya vsesoyuznoi kommunistitsheskoi partii (bolshevikov). Kratkii kurs* (Moscow: np, 1938), 45 f.

16. These details and others may be found in chapter 8 of Tony Cliff, *Lenin*, vol. II: *All Power to the Soviets* (London: Pluto Press, 1976). Also see Paul LeBlanc, *Lenin and the Revolutionary Party* (New Jersey and London: Humanities Press, 1990), 270-73.

17. Alexander Rabinowitch, *The Bolsheviks Come to Power. The Revolution of 1917 in Petrograd* (New York: Norton, 1976), p. 311. According to Rabinowitch, "Probably the clearest example of the importance and value of the party's relatively free and flexible structure, and the responsiveness of its tactics to the prevailing mass mood, came during the second half of September [1917], when party leaders in Petrograd turned a deaf ear to the ill-timed appeals of Lenin, then still in hiding in Finland, for an immediate insurrection." (p. 313).

18. Raymond Williams, "Base and Superstructure in Marxist Cultural Theory" (1973), in *Problems in Materialism and Culture*, ed. Raymond Williams (London: New Left Books, 1980), 31-49, 32. See also Williams' discussion of "determine" in his *Keywords. A Vocabulary of Culture and Society* (London: Fontana, 1976), 87-91.

19. Arthur Stinchcombe, "Social Structure and Organizations," in *Handbook of Organizations*, ed. James G. March (Chicago: Rand McNally, 1972), 142-93, here 154.

20. Paul A. David, "Historical Economics in the Longrun: Some Implications of Path-Dependence," in *Historical Analysis in Economics*, ed. Graeme Donald Snooks (London and New York: Routledge, 1993), 29-40; id., "Why Are Institutions the 'Carriers of History? Path Dependence and the Evolution of Conventions, Organizations and Institutions," *Structural Change and Economic Dynamics* 5 (1994), 205-20.

21. Pierre Watter, *A Critique of Production* (Pittsburgh, PA: Dorrance, 1996), 22. A similar point was, of course, already made by the young Raymond Aron in his *Introduction à la philosophie de l'histoire. Essais sur les limites de l'objectivité historique*, Nouvelle édition revue et annotée par Sylvie Mesure (Paris: Gallimard, 1986 [1938]), 124.

